



حرف نو، عالم نو

تحلیلی از حرف نوی جمهوری اسلامی
بر پایه نظریه آیت الله العظمی خامنه‌ای

سید مهدی موسوی

تهیه:
پژوهشگاه مطالعات راهبردی حوزه و روحانیت

بهمن ۱۴۰۱

تلقی‌های مختلفی از انقلاب اسلامی ملت ایران می‌توان داشت:

۱. انقلابی برای رفاه مادی و پیشرفت اقتصادی؛
۲. انقلابی برای تغییر مدیران سیاسی، کنار گذاشتن برخی و روی کار آوردن برخی دیگر؛
۳. انقلابی چپ‌گرا برای مبارزه با امپریالیسم سرمایه داری؛
۴. انقلابی سنت‌گرا برای بازگشت به گذشته؛
۵. انقلابی برای باز یافتن اقتدار گذشته،
۶. انقلابی متأثر از تحولات فضای بین‌المللی و تغییر سیاست‌های ابرقدرتها. خلاصه تلقی‌های مختلفی می‌توان از انقلاب اسلامی داشت و به گونه‌ای آن را تفسیر و از آن دفاع کرد. مثلاً اگر تلقی اول از انقلاب اسلامی مدنظر باشد راه دفاع از آن نشان دادن پیشرفت‌های صنعتی و اختراعات و نوآوری‌های علم و فناوری است. بر حال این پرسش همچنان پا برجاست: انقلاب اسلامی چه انقلابی بود سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، شورشی، تقلیدی؟

در نگاه متفکران انقلاب اسلامی همچون امام خمینی علیه السلام، آیت‌الله خامنه‌ای و شهید مطهری، انقلاب اسلامی نه از جنس سایر انقلاب‌های قرن بیستم بلکه از جنس انقلاب انبیای الهی علیهم السلام بود.^۱ انقلابی که

۱- مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر، ص ۶۶.

جمهوری اسلامی حرف جدیدی را در دنیا دارد مطرح میکند؛ متمسکین به نظام پوسیده‌ی سرمایه‌داری غربی ممکن نیست که از این ندای جدید، از این حرف جدید، از این راه جدید استقبال کنند و به آن کمک کنند؛ امکان ندارد. هر چه بتوانند دشمنی میکنند و کرده‌اند؛ البته نمیتوانند، دشمنی‌شان به جایی هم نمیرسد؛ بخصوص آنهایی که دشمنی‌شان واضح است، مثل آمریکا. به حول و قوه‌ی الهی ما پیروز شدیم، بعد از این هم پیروز خواهیم شد

بیانات در ابتدای درس خارج فقه ۰۶/۲۶/۱۳۹۷

در ادامه نهضت تکاملی انبیاء الهی علیهم السلام در زمانه‌ای پدید آمد که مهالک اخلاقی و مهالک گوناگون فکری، «تهلیسم» و پوچ‌گرایی سراسر عالم بشریت را فرا گرفته بود. حقیقت سیاست و افق سعادت مستور گشته و جهالت برملا شده و امیر قدرت شده بود. علم و مذهب، صنعت و رسانه همگی در خدمت جریان طاغوت به استخدام در آمده بود و هر امر متعالی در افق متدانی طبیعت تفسیر می‌شد.

این نگرش به عالم و آدم با ورود به کشورهای اسلامی بخصوص ایران عزیز موجب «بحران آگاهی» «خودباختگی» و «بیگانگی» افسار مختلف شد و «در عرصه‌ی متن جامعه هم، جامعه‌ی ما یک جامعه‌ی بی‌هویت شده بود؛ ایران با این سابقه‌ی فرهنگی، با این عظمت، با این همه دانشمند، با این فلسفه، با این معارف عظیم بشری در این کشور، تبدیل شده بود به یک جامعه‌ی دنباله‌رو غرب و بدون هویت.»^۱ روشن است که اگر هویت اصیل و شناسنامه‌ی تاریخی و اجتماعی را از یک ملت بگیرند همه‌ی اقتدار و توان آن فرو می‌ریزد و به یک موجود پیرو، منفعل، دست‌نشانده، توسری‌خور و مقلد مبدل و مسخ می‌شود.

۱- بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی علیه السلام
۱۳۹۶/۰۲/۱۴

در چنین زمانه‌ای انقلاب اسلامی «بر پایه‌ی «فلسفه‌ی مستحکم قوی خوش بنیه‌ی اسلامی و الهی و قرآنی»^۱ شکل گرفت. فلسفه‌ی انقلاب، یک بنای فکری و عقلانی شامخ و دارای استحکام و قدرتی است که در زمانه‌ی سلطه غرب و شرق بر عالم توانست نظام پهلوی را که بزرگترین قدرتهای دنیا پشتیبانش بودند، منهدم و زیر و رو کند و در مقابل آن «هویت انسان ایرانی» را بر پایه‌ی هویت ملی^۲ و میراث عمیق عملی و فلسفی و فقهاتی اسلام بازسازی کند و به مردم کمک کند تا خود یک «نظام نو» و جدیدی را برای پشتیبانی از هویت، استقلال، اصالت و خلاقیت به وجود آورند. «هدف انقلاب تغییر این وضعیّت بود که جامعه را تبدیل کند به یک جامعه‌ی باهویتی، دارای استقلال، دارای اصالت، دارای خلاقیت، دارای حرف نو؛ این انقلاب اسلامی، یک چنین تحوّلی بود که امام بزرگوار به

۱- بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان بسیجی ۱۳۷۷/۰۹/۲۵.

۲- «ریشه‌ها و اصالتها را حفظ کنیم و شالوده شکنی نکنیم؛ هویت ملی را بشدت مورد ملاحظه قرار دهیم و ارج بنهیم. هویت جمعی یک ملت، جزو آن چیزهایی است که در تحولات باید دست نخورد. در کنار هویت ملی، پویایی، نشاط، برخورداری از آزادی تحرک و روح رقابت در میان جمع خود را باید بشدت ارج بنهیم و به آن اهمیت بدهیم. ... هویت ملی هم که می‌گوییم، ملیت در مقابل دین نیست، بلکه هویت ملی هر ملت، مجموعه‌ی فرهنگها و باورها و خواستها و آرزوها و رفتارهای اوست. یک ملت مذهبی، یک ملت موحد، یک ملت مؤمن و یک ملت معتقد به پاکان درگاه الهی و اهل بیت پیغمبر است؛ این جزو فرهنگ و هویتشان است؛ هویت ملی که می‌گوییم، شامل همه‌ی اینها هست؛ اینها را حفظ کنیم.» بیانات در دیدار دانشگاهیان سمنان ۱۳۸۵/۸/۱۸.



کمک مردم، این انقلاب را به پیروزی رساند.»^۱ و این حرکت به سوی آرمان «حیات طیبه» است که «قرآن حیات طیبه را به ما وعده داده است: «فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»^۲ حیات طیبه یعنی چه؟ زندگی پاکیزه یعنی چه؟ یعنی زندگی‌ای که در آن، هم روح انسان، هم جسم انسان، هم دنیای انسان، هم آخرت انسان تأمین است؛ زندگی فردی در آن تأمین است، آرامش روحی در آن هست، سکینه و اطمینان در آن هست، آسایش جسمانی در آن وجود دارد؛ فواید اجتماعی، سعادت اجتماعی، عزت اجتماعی، استقلال و آزادی عمومی هم در آن تأمین است. قرآن اینها را به ما وعده داده است. وقتی قرآن میگوید: «فَلْنَحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» یعنی همه‌ی اینها؛ یعنی آن زندگی‌ای که در آن عزت هست، امنیت هست، رفاه هست، استقلال هست، علم هست، پیشرفت هست، اخلاق هست، حلم هست، گذشت هست. ما با اینها فاصله داریم؛ باید به اینها برسیم.»^۳

فلسفه‌ی انقلاب اسلامی یک عقلانیت و «حرف نوئی» را هم در مسئله‌ی انسان، هم در مسئله‌ی جامعه، هم در مسئله‌ی سیاست به بشریت عرضه

۱- بیانات در مراسم بیست و هشتمین سالروز رحلت حضرت امام خمینی

۱۳۹۶/۰۳/۱۴.

۲- نحل / ۹۷.

۳- بیانات در دیدار قاریان قرآن ۱۳۸۹/۴/۲۴.

کرد که به واسطه آن تکوّن یک عالم جدید و جهان معنایی نوین ممکن شد. جهانی که صورت و معنای آن متفاوت از جهان معنایی غرب و نظام سلطه و استعمار است. حرف نوی انقلاب اسلامی ریشه در فهم دوباره‌ی «توحید» و کشف امتدادهای اجتماعی و سیاسی آن در زمانه‌ای داشت که عموم دانشمندان علوم اجتماعی بر این اعتقاد بودند که پس از عصر روشن‌نگری اروپایی و سامان یافتن نظم تجدد (مدرنیته) بر عقلانیت ابزاری و علوم تجربی، «مذهب» برای همیشه از مناسبات انسانی و معادلات اجتماعی و عرصه‌ی عمومی کنار گذاشته شد و بازگشت آن به صحنه اجتماع و سیاست ناممکن خواهد بود. نیچه فیلسوف آلمانی به نمایندگی از جهان معنایی غرب، «مرگ خدا» را اعلام کرد و تابوت آن را هم با میخ‌های فولادین مهر و موم کرد.

در چنین زمانه‌ای انقلاب اسلامی ایران بر پایه‌ی فلسفه‌ای برهانی و متعالی طرح نویی در افکند و معنای جدیدی از جهان هستی و انسان و تاریخ عرضه کرد. به انسان معاصر نشان داد که آنچه در تابوت خوابیده است تلقی‌های غلط باز مانده از «تئولوژی‌های» پیشین و افکار تحریف شده‌ی مدعیان مذهب کلیسا است، فلسفه‌ی انقلاب اسلامی به انسان مدرن آموخت که سر از چاه غفلت و جهالت در آورد و از



امور محدود و ضعیف دل بر کند، غل و زنجیرهای برآمده از نظام جاهلی و نظام طاغوتی را باز کند و آزادانه به حقیقت فطرت و نور آسمان و زمین بنگرد و به خدای راستین توجه کند چرا که «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱

آنچه در محوریت این نهضت فکری و فلسفی قرار داشت مفهوم «توحید» با لایه‌های عمیق فلسفی و کلامی و ظهورات متنوع اجتماعی و سیاسی بود. به واسطه‌ی بازتعریف مفهوم «توحید» و توجه به دلالت‌های اجتماعی و سیاسی آن همه‌ی مفاهیم موجود در دین و فرهنگ مورد بازخوانی قرار گرفت و دلالت‌های آگاهی بخشی، حرکت‌زایی و زندگی‌سازی آن از معارف دینی اکتشاف و استنباط شد.

«توحید، غیر از آنکه یک بینش فلسفی است، یک شناخت علم‌زا و زندگی‌ساز نیز هست، یعنی عقیده‌ای است که بنای زندگی اجتماعی و فردی انسان‌ها باید بر پایه‌ی آن نهاده شود.»^۲

توحید «یک فکری ست، یک اصلی ست اصلا برای زندگی؛ مربوط به نظام اجتماعی، مربوط به جهت‌گیری‌های انسانها در همه حال، مربوط به

کیفیت زندگی کردن جامعه‌های بشری ست.»^۱ «توحید قرآن، تنها نگرشی بی تفاوت و غیر مسئول نیست. شناختی متعهد، و بینشی فعال و سازنده است، طرز فکری است که در بنای جامعه و اداره آن، و ترسیم خط سیر آن (استراتژی)، و تعیین هدف آن و تأمین عناصر حفظ و ادامه آن، دارای تأثیر اساسی و تعیین کننده است و اصطلاحاً: توحید، از ارکان (ایدئولوژی) اسلام بلکه، رکن اصلی آن نیز هست.»^۲ «توحیدی که اسلام به آن دعوت می‌کند، توحیدی ست بالاتر از حد یک پاسخ به یک سؤال، به یک استفهام. [...] توحید اسلامی الهامی ست در زمینه حکومت، در زمینه روابط اجتماعی، در زمینه سیر جامعه، در زمینه هدف‌های جامعه، در زمینه تکالیف مرد، در زمینه مسئولیت‌هایی که انسانها در مقابل خدا، در مقابل یکدیگر، در مقابل جامعه و در مقابل پدیده‌های دیگر عالم دارا هستند. توحید این است.»^۳

بر این بنیان فکری و فلسفی، طرح نوینی از «نظام اسلامی» و «حکومت اسلامی» و «مردم‌سالاری دینی» ترسیم شد که «یک ترتیب تازه برای زندگی

۱- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۲۴۸.

۲- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۲۱۹.

۳- طرح کلی اندیشه‌ی اسلامی در قرآن، ص ۲۰۹.



است، یک سبک جدید برای زندگی ملتها است.^۱ طرحی که «بت‌های ذهنی» و دو گانه‌های موهومی را شکست که بشر را به انتخاب یکی از دو طرف آن مجبور کرده بود. دو گانه‌های: علم یا ایمان؛ عقل یا مذهب؛ دنیا یا آخرت؛ نظر یا عمل؛ تقلید یا تحجر؛ ظلم کردن یا ظلم پذیری؛ سنت یا تجدد؛ توسعه اقتصادی یا معنویت؛ شرق یا غرب؛ دولت یا ملت؛ رفاه یا مسئولیت. حرف نوی انقلاب اسلامی آمد و بنیاد فکری و فلسفی همه‌ی این دو گانه‌های موهوم و جعلی را «ابراهیم-وار» در هم شکست و همه‌ی این کثرات را در پرتو فهم توحیدی عالم و درک فطری از انسان و قوای او در سلسله مراتب تشکیکی و وجودی قرار داد و نشان داد و پیام‌های جدیدی را به عالم مخابره کرد:

✓ پیام پیشرفت همه جانبه (مادی و معنوی)؛

✓ پیام جمع میان عزت دنیوی و سعادت

ابدی؛

✓ پیام هم‌دوشی مسئولیت و منفعت؛

✓ پیام هم‌گرایی عقل و مذهب، علم و

ایمان، فناوری و اخلاق؛

✓ پیام اتحاد ملت و دولت و رفع هرگونه

دیوار حائل میان مردم و مسئولان؛

✓ پیام مشارکت حداکثری آحاد مختلف مردم در همه‌ی امور جاری کشور به مثابه مهمترین عامل پیشرفت؛

✓ پیام ساخت درونی اساس اقتدار بیرونی؛

✓ پیام عزم و همت، مقاومت و ایستادگی برای پشت سر گذاشتن موانع و رسیدن به قله‌های عزت و افتخار؛

✓ پیام عدم تسلیم در مقابل زورگویی،

مقابله‌ی با ظلم و ظلم‌پذیری؛

✓ پیام مقابله‌ی با تبعیض بین‌المللی.

خلاصه حرف نوی انقلاب اسلامی این بود که «بشریت می‌تواند به پیشرفت‌های مادی، پیشرفت‌های علمی، پیشرفت‌های مناسب ارزش انسانی دست بیابد، همراه با کسب رضایت پروردگار و همراه با حفظ ارزش‌های الهی، و دنیا را از جهنمی که قدرت‌طلبان عالم و سیاستمداران دور از معنویت به وجود آورده‌اند نجات بدهد و در همین نشئه یک بهشت برای بشریت به وجود بیاورد؛ بهشت اطمینان، بهشت آرامش، بهشت احساس وظیفه، بهشت ارتباط با خدای متعال.»^۱

اما رکن رکن این حرف و سخن نو، اعتماد و باور به مردم و قدرت برآمده از اراده‌ی جمعی آنها بود

که توسط امام خمینی از متن دین اسلام استنباط و استخراج شد. در این نگرش، همه‌ی مردم به طور مساوی مخلوق الهی هستند و همگان از کرامت، فطرت، قوه عقل، نیروی اراده، قدرت عزم و همت برخوردارند و می‌توانند رشیدانه مسئولیت امورات خود را بر عهده گیرند و در رشد و پیشرفت جامعه بر پایه‌ی عقل و وحی مشارکت حداکثری فعال و سازنده داشته باشند. در این نگرش مردم‌سالاری ریشه در عقل و وحی دارد و به هرگونه قدرت و حاکمیتی معنا و اعتبار می‌بخشد و هیچ کس نباید در برابر اراده و عزم عمومی ملت بایستد و یا قهر کند:

«هیچ قدرت و غلبه‌ای در مکتب امام که از تغلب و از اعمال زور حاصل شده باشد، مورد قبول نیست. در نظام اسلامی قهر و غلبه معنا ندارد؛ قدرت معنا دارد، اقتدار معنا دارد، اما اقتدار برخاسته‌ی از اختیار مردم و انتخاب مردم؛ آن اقتداری که ناشی از زور و غلبه و سلاح باشد، در اسلام و در شریعت اسلامی و در مکتب امام معنا ندارد؛ آن قدرتی که از انتخاب مردم به‌وجود آمد، محترم است؛ در مقابل آن، کسی نبایستی سینه سپر بکند، در مقابل او کسی نباید قهر و غلبه‌ای به کار برد که اگر یک چنین کاری کرد، اسم کار او فتنه است؛ این آن نسخه‌ی جدیدی است که امام بزرگوار ما به دنیا عرضه کرد و به ادبیات

سیاسی عالم این فصل مهم را افزود.»^۱ بر این اساس هر کجا به مردم و بخصوص نسل جوان میدان داده شد و مردم هم خودآگاهانه و رشیدانه مسئولیت امور را بر عهده گرفتند نظام اسلامی پیش رفت و مسیرهای صعب العبور را باز کرد و به عزت و پیروزی دست یافت. نمونه آن را می‌توان در پیروزی انقلاب اسلامی، دفاع مقدس، علوم مختلف همچون هسته‌ای، سلولهای بنیادین، نانو و صنایع مختلف موشکی و فضایی و مانند آن اشاره کرد. اما هر کجا میدان برای حضور مردم و مشارکت سازنده آنها تنگ شد و یا مردم مسئولیت‌های مهم را بر عهده نگرفتند جامعه با مشکلات و بحرانهای اجتماعی و اقتصادی مواجه شد.

به هر حال در طول چهل و اندی سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی بر اساس همان منطق و بنیاد فلسفی، پیشرفت‌ها و قوت‌های بسیاری به دست آورده است و همه‌ی این پیشرفت‌ها نمادی از این حرف نو و فلسفه‌ی بنیادین جمهوری اسلامی است که موجب شد «رژیم ننگین سلطنت استبدادی را به حکومت مردمی و مردم‌سالاری تبدیل کرد و عنصر اراده‌ی ملی را که جان‌مایه‌ی

۱- بیانات در مراسم بیست و پنجمین سالگرد رحلت امام خمینی

پیشرفت همه‌جانبه و حقیقی است در کانون مدیریت کشور وارد کرد؛ آنگاه جوانان را میدان‌دار اصلی حوادث و وارد عرصه‌ی مدیریت کرد؛ روحیه و باور «ما میتوانیم» را به همگان منتقل کرد؛ به برکت تحریم دشمنان، آتکاء به توانایی داخلی را به همه آموخت و این منشأ برکات بزرگ شد»^۱

حرف نوی جمهوری اسلامی، حرفی است که ریشه در فطرت پاک همه‌ی انسانها دارد و به همین دلیل، مستدل، جذاب و نفوذ کننده است و دل‌های همه‌ی حقیقت‌خواهان و مستضعفان جهان را به خود جلب می‌کند و توان ایجاد یک «بیداری اسلامی» و بلکه «بیداری انسانی» در افق تمدنی را دارد. تمام ترس و واهمه‌ی استکبار از همین ظرفیت فوق‌العاده‌ای است که اگر به درستی به گوش مردم جهان برسد نوعی «تحول باطنی» و «انقلاب درونی» در آنها ایجاد می‌کند و تمنای جدیدی در عالم به وجود می‌آید و آن «تمدن نوین اسلامی» است.

سخن پایانی

حرف نو و عقلانیت انقلاب اسلامی و الگوی نوین برای زندگی و پیشرفت جوامع نه بر پایه اندیشه اجتماعی اضطراب و عصر حیرت و عصر عسرت بلکه

۱- بیانیه گام دوم انقلاب خطاب به ملت ایران ۱۳۹۷/۱۱/۲۲.

بر پایه منطق اجتماعی رشد و تعالی انسان و باور به نیروی مردم شکل گرفته است و جهان معنایی متعالیه را به بشریت تکنیک زده عرضه کرده است. در این منطق جهان رو به تکامل است و روز به روز انسان‌ها آماده شنیدن حقیقت و ندای فطرت هستند. بر پایه‌ی «منطق والای حکومتی و تمدنی» انقلاب اسلامی اراده و عزم ملی ضرب‌آهنگ پیشرفت و ایجاد «عالم نو» است، ضعف و نواقص در جبهه حق هرچند روند تعالی انسان را کند می‌کند اما به هیچ وجه متوقف نمی‌کند و اراده انسان را به اضطراب نمی‌کشاند؛ بلکه این ندای فطرت و قوت‌های برآمده از حقیقت است که عزم ملی را تقویت می‌کند، هندسه سیاسی جهان را تغییر می‌دهد، الگوی نوین پیشرفت را عرضه می‌کند و به تدریج عالم گیر می‌شود و «عالم نو» را می‌سازد. انقلاب اسلامی حلقه‌ای از این جریان متصل تعالی است که از انبیا الهی علیهم‌السلام آغاز شده است و به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فی‌فرجه‌الکبری منتهی خواهد شد.

براساس عقلانیت نوین انقلاب اسلامی، همواره این جریان‌ات متفرق و به ظاهر هماهنگ باطل است که از پیشروی جبهه به هم پیوسته حق و جریان جاری فطرت و حقیقت خوف دارد و با جنگ ترکیبی درصد اختفای قوت‌ها و پیشرفت‌های جبهه حق است. جنگی که با هدف نفوذ نرم و ارائه روایت نادرست از قوت‌ها

و ضعف‌های جامعه اسلامی می‌خواهد دوقطبی‌های کاذب در جامعه ایجاد کند و نسل جوان پیشرو را از هویت دینی و ملی خود جدا کند و از عرصه‌های علمی و فناوری قدرت‌افزا دور نگه دارد و حواس مسئولان را نسبت به شتاب دهی به پیشرفت همه جانبه پرت کند. بر این اساس، فتنه‌های سالهای اخیر نه از روی قوت دشمن و یا به جهت ضعف‌های فراوان جمهوری اسلامی بلکه از روی درماندگی دشمن و طراحی‌های از پیش فکر شده بود. مدیریت این فتنه‌ها، تهاجمی منفعلانه در برابر مشارکت فعال مردم، پیشرفت‌های مختلف علمی، فناوریانه و اقتصادی در پرتو ارزش‌های الهی و همچنین تضعیف حرکت رو به پیشرفت جبهه مقاومت با استفاده از ضعف‌ها و نواقص ما بود.

همواره فتنه‌ها و تهاجمات گسترده و ترکیبی دشمنان داخلی و خارجی و همراهی برخی از داخلی‌ها، نشان می‌دهد که باید به حرف نو و عقلانیت اصیل و امیدآفرین و پیشرو انقلاب اسلامی و حکمت تمدنی و فقاہت اجتماعی رهبران و متفکران اصیل انقلاب که بنیاد فکری «عالم نو» است باز گردیم و از تفسیرهای انحرافی موجود در جبهه انقلاب که موجب تشتت فکری و گسست اجتماعی است دست برداریم و ید واحده‌ای برای مشارکت فعال در روند حاکم شدن نظمی جدید در دنیا باشیم.

آنها می‌خواستند جمهوری اسلامی را براندازی کنند، می‌خواستند سرنوشت ایران را تغییر بدهند؛ هدف این بود.

می‌خواستند سرنوشتی را که به وسیله انقلاب ترسیم میشد، تغییر بدهند و سرنوشت ایران را عوض کنند؛ هدف این بود.

می‌خواستند صدای ملت ایران را در گلو خفه کنند. ملت ایران یک پیام جدیدی داشت، یک حرف نویی به دنیا عرضه کرد. «جمهوری اسلامی» یک حرف نو است. «مردم‌سالاری دینی» یک حرف جدید است،

یک ترتیب تازه برای زندگی است، یک سبک جدید برای زندگی ملت‌ها است؛

خواستند این پیام که پیام مقاومت است، پیام ایستادگی است، پیام عدم تسلیم در مقابل زورگویی است، پیام مقابله‌ای با ظلم است، پیام مقابله‌ای با تبعیض بین‌المللی است نرسد؛

خواستند این پیام را خفه کنند؛ هدف این بود...
خب حالا پاسخ ملت ایران چه بود؟ ملت ایران همه‌ی این هدف‌ها را خنثی کرد و خودش را بالا کشید، و درست نقطه‌ی مقابل آن کاری که آنها می‌خواستند اتفاق بیفتد، اتفاق افتاد. اینکه گفتم این یک فصل بسیار شورانگیز است و فصل هیجان‌آوری است، از این جهت است. ملت درست عکس آنچه آنها دنبالش بودند و آرزوی‌شان را داشتند و برایش این همه خرج کردند، و نقطه‌ی مقابل آن را به تحقق رساند.

بیانات در دیدار پیشکسوتان و فرماندهان دفاع مقدس ۱۴۰۱/۰۶/۳۰